

موضوعیات مسئولیت جزائی در جوامع باستانی

در جهان هستی همه موجودات را حرکت و جنب و جوش است ، دنیا چون انسان دارای روح است . جهات سرئی بعالم نادیدنی مرتبط و متصل است . زندگی فصل مشترک کلیه عناصر گیتی است .

عمومی بودن مسئولیت نخستین و بارزترین نشان آن در جوامع باستانی است .

موضوعی بودن مسئولیت دومین خصیصه آن است .

سومین موضوعی بودن مسئولیت موجب شمول آن بتمام موجودات است .

مسئولیت بسری است و در دو جهت افقی و عمودی سرایت میکند . شخصیت فرد از گروه او جدائی ناپذیر است . و تحولات عمیقی سبب شده است که بفرد بعنوان عامل مستقلى توجه شود .

خاکستر قرون کهن را بیاد می‌دهیم و در ژرفنای زمان بررسی مسئولیت می‌پردازیم . از فکر حکومت واحد جهانی بداخل سرزهای سیاسی . از آنجا بشهرها قصبهات ، دهات ، قبیله ها ، خانزاده ها راه می‌سپریم . از دنیای صنعتی ، بکشورهای پیشرفته بشهرهای ماشینی ، با اجتماعات کشاورزی و . . . می‌گذریم و سرانجام بجوامع اولیه می‌رسیم ، قرن ۲ - ۱۹ - ۱۸ - . . . را پشت سر می‌نهیم تا با افراد جوامع باستانی محشورشویم و راز زندگی اجتماعی آنان را دریابیم . بدون تردید کاری آسان و راهی هموار در پیش نداریم و مسائل متعدد و پیوسته‌ای در طریق مطالعه و تحقیق مسئولیت در اجتماعات نخستین مطرح میشود و بعد زمان در مسیر ما سنگلاخ ایجاد میکند . اما درک هر یک از مسائل فوق‌الذکر در حائیکه برای روشن ساختن برخی عرفهای قضائی لازم است . مستلزم تحلیل عادات وآداب جامعه‌های بشری است و تتبع در کلیه موارد فوق بتعمق و پی‌جوئی در مبدأ و اساس حقوق میانجامد .

برای آنکه بتوان بچگونگی تغییراتی که در فکر قضائی مسئولیت روی داده است، پی برد و جلوه‌های مختلف آن را با وجود وحدت موضوع آن دریافت، باید چند عنصر مهم را برگزید و مبنای مطالعه قرارداد.

در بدو امر بنظر میرسد که در هر اجتماع پاره‌ای از عادات و آداب و تشریفات معتبر وجود دارد که هر چند بظاهر پیچیده‌اند و ابهام پرده‌ای بر حقیقت آنها می‌افکند. اما عدم وضوح آنها و ابهام و تحولشان در جهات مختلف اساساً در موضوع عمیق مسئولیت بی‌تأثیر است. خصوصیات کلی مسئولیت را در اجتماعات باستانی میتوان با مطالعه دو موضوع مهم و جالب استنباط کرد. از یکطرف اولاً باید براه‌هایی که در قدیم در مورد این فکر قضائی وجود داشته است پی برد و ثانیاً معلوم کرد چگونه این راه‌ها در قالب قواعد مقتضی ارائه شده است و از طرف دیگر باید توجه داشت که برخی از جامعه‌ها که در مرحله قبل از ماشینی شدن قرار دارند باین راه‌ها عمل میکنند. تمدن‌هایی که بمرحله ماشینی شدن نرسیده‌اند برای تمام موجودات جهان قائل بتحرک و جنبش هستند. و این اعتقاد که از تاریخ ادیان سرچشمه گرفته است هنوز ارزش خود را حفظ نموده است. در جهان هستی هر چیز اعم از حیوان یا نبات زنده و در جنب و جوش است. جهان چون انسان دارای روح است، جهان مرئی بدنای نادیدنی سرتبیط و متصل است و زندگی فصل مشترک کلیه عناصر دنیاست و نیروی حیات بر تمام گیتی پرتوسی افکند.

باقبول چنین فرضی، عمومی بودن مسئولیت جان میگیرد و نابید میشود و این نخستین خصیصه مسئولیت و بارزترین نشان آن در جوامع باستانی است و از اینرو همیشه برای هر عاملی قائل بوجود اراده هستند. اگر کسی عمداً یا بدون اراده دیگری را بکشد یا اگر شاخه درختی کودکی را متجروح کند مسئول شناخته میشود و مجرمیت را شخص متخمس تعیین مینمایند و در جرم انسان یا نبات باید نتیجه اعمال خود را تحمل کنند. و چون چنین موجوداتی متصور و پالنتیجه‌دهی ضرر شناخته شوند. خاصیت زیان‌دار بودن آنها وقتی از بین می‌رود که خود آنها معصوم شوند.

در جوامع باستانی هر امری را از نوبت و توالی علن آن ناشی میدانند. حقوق عرفی آفریقائیها یک سلسله اعمال را برای شناختن مقصر و سرتکب جرم (دزدی آتش‌سوزی، جرح و قتل) پیش‌بینی کرده بود و آزمایشهای خاصی برای کسانی که

در مظان اتهام بودند تعیین شده بود و کسانی را که مورد پرستش وحشیان بودند مجاز دانسته بود که باغیگوئی علت خسارات را تشریح نمایند. مرتکب جرم و معاونین احتمالی او را باز شناسند تا خسارات حاصل از جرم را ترمیم کنند، برای فهم چگونگی مسئولیت در جوامع باستانی متالی ذکر میکنیم.

فانگ دو گابن ها (۱) هرگز سرگ انسان را واقعه ای طبیعی نمی دانستند بلکه آن را معلول عللی میدانستند که از نظر نفع گروه باید بآن پی برد. برای سرگ سه علت ممکن بود وجود داشته باشد.

۱ - سرگ غیر مترقبه و ناگهانی که بسبب تجاوز و تخلف شخص از امور ممنوعه حادث می شد باین معنی که در هر گروه اجتماعی برخی منهیات عرفی وجود داشت و هر گاه کسی عمداً یا بدون عمد از آن منهیات سر باز میزد، تخطی او موجب مرگش می شد.

۲ - سرگی که در نتیجه انجام تشریفات و شادان قومی حاصل می شد یعنی از نظر احترامی که افراد خانواده و قبیله برای شخص قائل بودند. یا او را مقدس میدانستند باید اعمال خاص را انجام دهد و اجرای همین مراسم و اعمال ممکن بود موجب سرگ او شود (مانند قسه زنی یا قفل کردن بدن که هنوز هم در برخی نقاط معمول است!).

۳ - سرگی که در اثر تلقینات جادویی حادث شده باشد یعنی شخصی را تحت تأثیر نیروهای جادویی (مثل خواب کردن و هیپنوتیزم در زمان ما) قرار دهند و همین امور سبب سرگ او شود.

برای اینکه معلوم شود کدامیک از علل سه گانه بالا موجب سرگ بوده است جسد بوسیله جادوگری که با سر درمانی (۲) نیز میپرداخته تشریح میشد.

داخل سینه مرده را جستجو میکرد تا در آن آثار اعمالی را که متوفی ممکن بود مرتکب شده باشد بیابد.

در موردیکه تخطی متوفی از منهیات موجب سرگ فرض میشد علامت این سبب عبارت بود از یگ گره یا برجستگی کوچک در داخل سینه و گاهی تصور میشد که این برجستگی خرچنگ باشد در این صورت آن را او (۳) میگفتند و معتقد

بودند که نسبت به جسد هر عملی بکنند برای مرده بی تفاوت و یکسان است زیرا مرده از همه این اعمال بی خبر است همیشه جادوگر مجیبی یا جسد را میسوزاند یا در رودخانه غرق میکرد و یا برهنه دفن مینمود اگر از تشریح جسد سبب سرگ تشخیص داده نمی شد و اگر هیچ مسئولی کشف نمیگردید فرض بر این بود که مرده سالمی و عاصداً از منهیات تخلف ورزیده است و این امر سبب سرگش شده است. اسادر اغلب سوارد کسی را مقصر میدانستند و در بدو امر کوشش می شد که تنصیر و مسئولیت را متوجه زنش سازند و هرگاه زنی سورد سوءظن قرار میگرفت باید معاونین و عشاق خود را معرفی کند و اگر مقصر شناخته میشد او را میسوزاند و جهیزش نیز بفامیلش مسترد نمی شد. اما در سوردی که کسی مسئول سرگ منوفی شناخته نمیشد و فرض این بود که خود شخص مسئول سرگ خود بوده است. بعدها همین وضع نیز برای اطرافیان او دارای آثار و نتایجی بود و زنش به سی روز گوشه گیری و انزوا محکوم بود در این مدت باید بدون آنکه خود را شستشو کند و با موهای خود را از تن بزداید برهنه گردد و پوست بدنش را با خاکستر سفید کنند. برادران مرده سر خود را سی تراشیدند اما از تراشیدن ریش ممنوع بودند و باید بگذارند هر قدر ممکن است بروید و آنرا شانه نکنند و بعلاوه پیشانی خود را با خالک رس سفید کنند. ممنوعیتهای دیگری نیز برای افراد و خانواده در نظر گرفته شده بود. مثلاً نباید بشکار بعضی حیوانات پردازند یا شرابهایی خاکی را بنوشند. کودکان نیز بالزامات مشابهی ملزم بودند.

باتانگاها (۱) همسایه فانگها هم مراسم خاصی داشتند و در صورت فوت مرد زن خود بخود مقصر فرض می شد. و بپرداخت. ه فرانکت محکوم میگردد و این مبلغ باید بین زنان خانواده شوهر (اقربای نسبی، خواهران و دخترعموهایش) تقسیم شود و زن باید آداب کفاره و تزکیه بجای آورد. در کلبه خود مخفی میگردد و با آتش مقدس خانواده پناهنده می شد و ۹ روز در چادری که از نیخی بافته شده بود باقی میماند. خاله های شوهر او را در رودخانه غسل میدادند و در سوچه برگشتن از رودخانه پیر سردی سر او را سیتراشید و یک مدت بیوگی برای زنان در نظر می گرفتند که مدت آن بین ۱۲ تا پانزده ماه بود و این مدت را هم از جهت پیدا شدن شوهر جدید تخصیص داده بودند. در هنگام سرگ زن بار مسئولیت بدوش

شوهر میقتاد اما آثار آن بشدت و اهمیت مسئولیت زن در صورت فوت شوهر نبود. در این موقع خانواده زن تناضای احتیاق می کرد. خانواده شوهر یک بز ساده به خانواده زن تسلیم می کرد و بعلاوه شوهر بر رعایت تشریفات انزوا و تزکیه ملزم بود.

در این دوره مسئولیت جمعی است و گنجهکار بدون رعایت کیفیات مخففه و یا مشدده بشدیدترین مجازاتها محکوم میگردید.

حال که رشته سخن باینجا کشید شد بجاست که فرق بین سب زیان و سر تکب عملی را که منشاء خسارت میگردد بیان داریم. در جوامع باستانی مسبب زیان کسی است که از عملش خسارتی بیار آید. در صورتیکه سر تکب عمل آنرا میداند که از تصحیر او خسارت ناشی شود. در این مورد فقط عمل مورد توجه است و جنبه موضوعی و ابژکتیو امر مدحوظ نظر است.

پس: موضوعی بودن مسئولیت دوسین نشانه بارز آن در جامعه های نخستین انسانی است.

ستادگر میسویم که کلمه موضوعی در این جا بطور دقیق در سحل خود بکار برده نشده است و یک لغت فنی نیست. زیرا پندار حقوقی مغرب زمین از قبول اصطلاح موضوعی و برونوی و مادی بودن مسئولیت ابا دارد ولی بهر حال موضوعی بودن مجازات نتیجه این امر است که بدون در نظر گرفتن مجرم مجازات بخودی خود در بار مسبب هر زیان یا سر تکب هر خسارت اجرا نمیشود. در قرن نوزدهم گاهی حیوانات را مسئول اعمالشان می دانستند. آنها را متهم میکردند. بمحاكمه میخواندند و پس از آنکه محکومشان میکردند مجازاتشان می نمودند. و مسئله شخصی بودن (سوژکتیو) مسئولیت که بعداً در افق دید سکتیهای جزائی درخشید در این دوره هیچگونه انعکاسی ندارد. بنابراین مثالهای جالب و در عین حال تکان دهنده ای از دعاری و کیفیت اتهام را بیان می کنیم. تا این مسئله بیشتر روشن شود. امروز اگر سگی خروس اخته ای را بخورد هیچکس در پی آن نیخواهد بود که سگ را متهم بمحاكمه و مجازات نماید. در حالیکه اینگونه محاکمات در سال ۱۶۶۸ پیدایشده است. برای حیوانات و کیل مدافع انتخاب می شد تا از متهم دفاع کند و مدعی العسرم نیز در محاكمه شرکت میکرد و شرح اتهام بیشتر بیک قضیده اخلاقی شبیه بود تا بیان ادعا علیه حیوانی.

اسناد متعددی وجود دارد که با چنین کیفیتی حیوانات را محاکمه می کردند و اغلب موارد خوکیها، گرگها و سگها و اسبها را متهم و محاکمه نموده اند در برخی موارد نیز گاو را محاکمه میکشانده اند. در این محاکمات تشریفات دادرسی خاصی رعایت می شد در برابر ادعای آنکه از متهم دفاع میشد و حکم با مراسم خاصی اجرا میشد و گاهی بمقتصر بحسب جنس آن لباس مردانه یا زنانه می پوشانند. یا بعضی از متهمین شلاق میزدند. وقتی سگی کسی را گاز میگرفت آنرا دستگیر میکردند و قبل از اجرای مجازات گوشها و پنجه هایش را میبریدند.

گاه اتهام بدحفاظ جنبه خاصی متوجه بعضی حیوانات میگرددند. مثلاً در اروپا در سراسر قرون وسطی نسبت بتمام حیوانات سیاه رنگ مراقبت مخصوصی معمول بود و سوءظن بیشتری درباره آنها وجود داشت رنگ سیاه را رنگ شیطان می دانستند و متهم کردن این گونه حیوانات بسیار آسانتر بوده و اتهام را بانظمت بیشتری متوجه آنها میساختند و نیز تعداد زیادی سند در دست است که نشان میدهد موش نر و ماده یا کرم حشرات و ملخ را در محاکمه کلیسایی محاکمه کرده اند و علت اینکه بعضی حیوانات را بطور دسته جمعی در یک محکمه مذهبی محاکمه میکردند. این بود که مراجع عرفی وقتی برای محاکمه ای صلاحیت داشتند که متهم دارای شخصیت باشد و بتوان آنرا زندانی کرد. در حالیکه گروه حیوانات را نمیتوانستند زندانی کنند و آزاد باقی میماندند. علت دیگر موقعیت و مقتضیات خاص بود که در بعضی موارد وجود داشت و مراجع قضائی عرفی را در انجام بعضی محاکمات و اجرای مجازاتها ناتوان میکرد. اما مراجع اختصاصی میتوانند از رسیدگی کاملاً قضائی امر چشم پوشند و از جادو و سحر که کمک بگیرند و بلعن و اوراد دفع اجنه و مراسم ندبه و تضرع توسل جویند. بعلاوه قدرت کلیسا و مذهب بسلاح مجازاتهای مجهز بود که خارج از قدرت انسانی بود و با همان روشی که مجازاتها را درباره افراد انسانی اجرا مینمود همانگونه حیوانات را محکوم و مجازات را نسبت بآنها اعمال مینمود.

مثلاً همانطور که افراد بشر را تکفیر میکردند از تکفیر حیوانات. ابا نداشتند تا آنجا که محکمه آرله (۱) در سال ۱۵۶۵ حکم باخراج چیرچیرکها از قلمرو خود صادر کرده است و آنها را بتکفیر تهدید نموده است و کین مدافع حیوانات یک

افسر نیروی دریائی بوده - داد سخن داده و بلاغت و زیبایی کلام را بکمال رسانده است - لیکن در پایان کار محکوم گردیده است - مثال دیگری میآوریم که در سال ۱۱۲۰ اولندولئون (۱) کرم حشرات را از نظر خساراتی که وارد ساخته اند محکوم باخراج از قلمرو خود نموده است .

آنچه لازم است یادآور شویم غیر عملی بودن و اشتباه این طرز فکر است زیرا چگونه ممکن است یک نوع حیوان را بدون آنکه در مراسم مذهبی مقدس خاصی شرکت داشته باشد - تکفیر نمود ؟ و چگونه مجازاتها و ضمانتهای اجراهای دنیوی در عقوبت حیوانات در جهان دیگر مقرر است و آیا میتوان این عذابها را نسبت بموجودات ناچیز اعمال نمود . بررسی و تحلیل این مسائل مستلزم مطالعه ای طولانی است مگر اینجا برآنیم تا جهتتی را که مطالعه باید در آن جهت ادامه یابد تعیین کنیم .

در بدو امر یادآور میشویم که در تمدن اروپائی تا زمانیکه دوره ماشینی فرا نرسیده است پندار و معرفت انسانی نسبت بجهان حیوانات اینکه تنها تفاوت انسان و حیوان ناشی از عقیده بمذهب است و این نیز امری است که بیشتر مربوط بالهیاتست تا بعلوم زیست شناسی .

مثلا داستانهای زندگی موجودات افسانه ای و اساطیر ملل نشان میدهد که کارهای تهرمانان اساطیر همه رنگ اعمال انسانی دارند و حد بین انسان و حیوان غیر قابل تشخیص است . مسئله دیگری که در اینجا جان میگیرد آنستکه در قرون وسطی که نمونه تمدن غیر ماشینی است و احضار دسته جمعی شیطانها مسئله ای است که بصور مختلف تجلی کرده است و میتوان گفت که حتی قائل به ارتباط بین انسانها و شیطان بودند . در اجتماعات اولیه نیز اعتقاد بارتباط بین انسان و نیروهای اهریمنی و احضار دسته جمعی شیطانها وجود دارد . تنها اختلاف بازرزی که از این جهت بین قرون وسطی و زمانهای قبل از آن وجود دارد . اینستکه در قرون وسطی تمام اعمال شرک و بت پرستی را ناشی از نفوذ قدرت های شیطانی در روح و نتایج آن میدانستند و بکیفیت بسیار شدیدی با جادوگری مبارزه می شد و از اینرو جامعه غرب در حدود هزار سال پیش بیش از ده هزار نفر از کسانی که تصور میرفت جادوگر باشند آتش زده و خاکستر کرده است و بخصوص که در بین مردم

این گونه اعتقادات ریشه دو انیده بود که زمان جادوگر دارای استعداد فوق العاده‌ای برای انجام اعمام جادوگری و همعنان شدن با قدرتهای نحس شیطانی هستند در این شرایط و اوضاع و احوال موقعیت کلیسا از این جهت شایان مطالعه و بررسی است. - یکی اینکه تکفیر و لعن که نسبت بجمع حیوانات میشده است ضروری نشهخصیص میشده است و فرض شده است که نسبت بحیوانات عملیات خاص جادوئی صورت گرفته باشد و عمل شیطان همیشه علت العلل تجاوزات و خسارات ناشی از حیوانات بشمار نیآمده است و گروه کثیری از ملایخها ، موشها و کرم حشرات را از اینجهت تکفیر و لعنت کرده اند .

خصوصیات ذاتی و اصلی مجازات وجود رابطه مستقیم بین مسبب زیان و عکس العمل گروه متضرر از جرم است که ما اولی را جنبه و جنایت و دومی را مجازات می گوئیم - اما در این دوره بمقتضیر بیشتر از نظر موضوعی توجه مینمودند - قبل از آنکه بمقتضیر از آن جهت توجه کنند که خسارتی متوجه فرد یا گروهی کرده است، آن را بعنوان سوء استفاده از نیروی حیاتی تجزیه و تحلیل میکنند - در مورد قتل یک فرد - یکسرقت - بیحرمتی بمقدسات باید در هر حال با روش خاصی تعادل از هم گسیخته را مجدداً برقرار نمود و این اعاده وضع سابق را بصورت اول خود مجازات میگوئیم . جرم بعنوان یک امر مضر و ناشی از اعمال ناپاک مادی و فیزیکی تلقی می شود و مسئولیت را متوجه کسی میدانند که از عمل او (نه از تقصیر او) خسارتی بیمار آورده است و هیچ تفاوتی بین جرائم عمد یا غیر عمد و اعمال اتسافی قائل نیستند و تنها تحقق جنبه موضوعی (ابژکتیو) عمل مورد نظر است اما همین مسئولیت ناشی از جرم مسری است و نه تنها عامل اصلی را بلکه اطرافیان را نیز آلوده می کند و بدین لحاظ شخصیت مقصر در حقوق جامعه های باستانی تا حدی قابل اتساع است زیرا شخصیت او وابسته و مرتبط بگروه اوست و فرد یک موجود متعلق وجدائی ناپذیر اجتماع خود میباشد و اعمال از موجب مسئولیت اجتماع و گروه اوست - مثالهای بیشماری میتوان ارائه کرد که نشان دهد در مواردی مارجند عامل اسری تقصیری نداشته است لیکن بلحاظ عملش مجازات گردیده است .

همانطور که ما نمونه های دیگری از محاکمه حیوانات را نقل کردیم که در آنها اعمال ناشی از حیوانات را بنام جنایت حیوانی نام گرفته است این روش در قرون وسطی بوسیله اروپائیان نیز معمول بوده است و حیوانات را بعلمت تقصیراتی

که نسبت بانسانها میکردند مجازات می نمودند - باین ترتیب قبول مسئولیت و مجرمیت برای حیوانات سبتمی بر خصوصیت موضوعی بودن (ابژکتیو) تقصیر است و این کیفیت بارز مسئولیت در اجتماعات اولیه بقویترین وضعی تجلی می کند و موجب طرح اتهامات عجیب و موضوعات حیرت آور میگردد. افلاطون و ارسطو و دیگر دانشمندان مثالهایی از محاکمه موجودات « بیروح » نقل کرده اند - سنگ - شاخه درخت - خنجر می که بوسیله آن جرم پدرکشی ارتکاب یافته است همه دارای مسئولیتند تا قرن ۱۸ خنجر بدادگاه احضار میشد و تمام عوامل و اسباب و آلات جرم محاکمه و محکوم می شدند. نتیجه سسری بودن جرم توسعه دامنه مجازات است زیرا این اصل سبب اتساع دوجانبه مسئولیت چه از نظر افقی و چه از نظر عمودی میگردد نتیجه مسئولیت عمودی اینست که اولاً مقصر را نیز متهم کنند و نویسندگان کتب مذمبی مثالهای زیادی از اینگونه محاکمات آورده اند و این ضرب المثل مشهور را بین این سیستم مجازات میدانند « پدران غوره ها را خوردند دندانهای اولادشان درد گرفت » همچنین بپازماندگان و اولاد مقصر تا نسل هفتم نفرین میفرستادند. این نفرین پیوندهای بین فرد و خانواده را می گسست و متضمن تبعید او میگردد و این مجازات را معادل با ترک مقصر میدانستند با این نفرین مقصر نسبت بگروه خود بیگانه می شد و از همکاری و مساعدت نیاکانی که او را طرد کرده بودند طرفی نمی بست - اینگونه مجازات نه تنها یک مجازات تکمیلی نیست بلکه نتیجه مستقیم جرم است و مجازات اصلی بشمار می آید.

مسئولیت افقی برای تمام افرادی که عضو جامعه هستند - دارای آثاری است - حتی متعلقات مختلفه لباس حیوانات را نیز در بر میگیرد و کتاب مقدس و فتیحه از مجازات آکان و فاسیل و اولادش سخن میگوید نمونه خوبی برای اینگونه مجازاتها نشان میدهد.

جمعی بودن مسئولیت در جامعه های باستانی خصیصه بارز دیگری برای شناختن مسئولیت در این جوامع است. اما در این جا دو مفهوم متمایز از هم تجلی می کند. اولی مربوط بطبیعت و تقصیر است که شروقت اتهام متضمن سرپیچی از امور مقدسه باشد که بآن وسیله از اصول جادو و سذنب تیغی شده است همانطور که پتازرنی مدلل ساخته است بعنوان بیحرمتی بنظام طبیعی شناخته میشود و این اتهام سسری است و جزئی ارتباطی موجب سرایت آن بشخص خواهد شد -

در اینجا مسئولیت در آن جهت جمعی است و مسری است که تقصیر جمعی و مسری بوده است. و مفهوم دوم کاملاً متفاوت است زیرا خصیصه جمعی بودن مسئولیت با توجه بر ربط دو جانبه بین فرد یا گروه دو توجیه میشود.

تا آنجا که بطور قطعی میتوان اظهار نظر کرد در جوامع باستانی بین فرد وابسته بگروه یا فرد خارج از گروه و بدون ارتباط با گروه تفاوت است. و توجه بفرد صرف نظر از تعلق او بگروه مسئله ای است که بعداً عنوان شده است و بکنندگی پیشرفته است. و از همین جا است که اختلاف عمیقی درباره مسئولیت در جوامع باستانی و جوامع جدید بوجود میآید. در دنیای امروز حقوق جزا - مذهب - اخلاق - عرف بعلم شخصی و اوضاع و احوال و شرایطی که فرد در آن قرار دارد توجه کافی مبذول میدارند برعکس در حقوق جوامع باستانی فقط بفرد از نظر ارتباط و تعلق او بگروه اجتماعی توجه دارد یعنی اگر ضرورتی پیش آید که موجودی را با خصوصیات و وضعیتش بطور جامع تعریف کنند. فقط جنبه های ارتباط او را با گروهی که بدان وابسته است بیان نمایند. فرد در داخل گروه شخصیت مستقل ندارد. و فقط جزئی از گروه بحساب میآید و زندگی و وجودش جز نمونه ای از وجود گروه نیست و مسئولیت او نیز بتمام گروه تحمیل میشود.

اما در جوامع بسیار کهنه و قدیم باید دو نوع مسئولیت کاملاً متفاوت را از هم تشخیص داد - در این اجتماعات دارندگان حق بسیار محدود و محدودند و تنها رؤسای خانواده ها دارند حق هستند. در صورتیکه موضوعات حقی بسیار معتقدند و اینها کسانی هستند که در حقوق روم آنها را محروم از حق نمک یا هر حقی دیگر میدانستند گروه های اجتماعی از گروه ها خانواده تشکیل شده اند که تحت ریاست و قدرت بلامعارض رئیس اداره میشوند و در این گروه ها دو نوع حقی وجود دارد یکی حقوقی که رئیس نسبت با افراد قبیله دارد و این حق بوسیله دارندگان حق اجرا میشود - و عرف قضائی داخل هر خانواده که تابع نظر رئیس است و روابط افراد گروه را با هم تعیین می کند.

هرگاه جرمی بوسیله فردی سوای دارندگان حق ارتکاب میافتد چنانچه که مقصر وجود حقیقی قضائی نداشت طبعاً رئیس قبیله که مظهر گروه بود مسئول شناخته میشد و اگر جرم در داخل خانواده بوقوع می پیوست فقط رئیس خانواده حاکم و قاضی بود. در اثر انقلابی که در جهت انتقال قدرت از رئیس خانواده به جامعه

روی داد نظم عمومی و آثار آن عنوان پیدا کرد که هرگاه جرم بجز دو طرف دعوا بشخص ثالثی نیز که اجتماع باشد - ضرری وارد سازد مجرم باین لحاظ هم مجازات میگردد. اگر جرم علیه گروه دیگری ارتکاب میافتد و یا بحقوق خصوصی آنها لطمه میزد رئیس خانواده مسئول بود نه مرتکب جرم و عاقل زیان - اما پیداست که مسبب خسارت و مرتکب جرم در حقوق داخلی خانواده در برابر رئیس خانواده مسئول بودند.

ترتیبی که برای ترمیم و جبران و زیان گروه متضرر از جرم وجود داشت عبارت از این بود که گروهی که گروهی که عامل زیان و یا مرتکب جرم وابسته و متعلق بآن بود خسارت گروه معینی علیه را جبران مینمود و در عوض متضرر در برابر گروه خود مسئول بود و روش های خاصی وجود داشت که انتخاب آن بگروهی که مجرم وابسته بآن بود اجازه میداد که از جبران خسارت گروه معینی علیه شانه خالی کند و یکی از این روشها تسلیم مقصر بگروه معینی علیه بود و باین ترتیب مقصر از گروه خود طرد میشد و گروه زیان دیده در ازاء جنایتی که متحمل شده بود میتوانست مقصر را بکشد تا تعادل از دست رفته را بازگرداند یا آن را داخل گروه اجتماعی خود سازد. لیکن تحول تاریخی مجازات موجب میشود که دایره انتقام شخصی محدودتر و تنگتر میگردد و بالاخره مجازات از صورت ارتباط مجرمانه و وحشتناک مسئولیت افراد گروه مقصر با او خارج میشود زیرا تسلیم مقصر بیخانواده و قبیله معینی علیه نیز بطور استثنائی صورت میگیرد و غیرممکن میگردد و فرد بعنوان نماینده گروه خود در جامعه خود باقی میماند زیرا تسلیم فرد بگروه معارض برای تمام گروه فرد نیز متضمن خطراتی است زیرا تسلیم فرد بگروه مخالف باید با اعمال جادویی خاص که برای تمام افراد گروه خطرناک است انجام گیرد. طرد و اخراج مقصر از گروه خود با مراسم و تشریفات خاص صورت میگیرد و اثر آن جدائی دیدی بین فرد مسبب زیان و گروه او بود و این جدائی با لعنت و تکفیر و تبعید مقصر همراه بود - جنگ تن بتن و قصاص مرحله بعدی پیشرفتی است که مسئولیت جزائی در سر راه تحول ترقیانه خود داشت و بعد این اصل پذیرفته شد که جز علیه مباشر جرم و مسبب خسارت نمیتوان ادعائی کرد.

اما معهذا در تمام این موارد نیز بفرود از نظر ارتباط و همبستگی او

بگروه توجه خاصی میشود. اگر هتک ناسوس یا زنا بوسیله فردی از طبقات عالیید اجتماع ارتکاب مییافت آن اندازه اهمیت نداشت که این عمل بوسیله برده یا شخصعی از طبقات پائین اجتماع مانند آهنگر و یا سرسرتراش انجام شده باشد و اهمیت و کینیت عمل نیز با خصوصیت زن ارتباط داشت - یا هیچ فردی نمی توانست علیه رئیس قبیله شهادت بدهد. باین ترتیب بتدریج رعایت شخصیت بجرم در امر جزائی جان میگیرد و فرد نیز در جریان تحولات اجتماعی از گروه خود جدا میشود و شخصیت و مسئولیت مستقل بیاید و بعنوان شخص مستقلی مسئول شناخته میشود نه از نظر ارتباطی که با جامعه و گروه خود دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی